

ادامه از صفحه ۱۲

خانواده آقای هاشمی

مادر (به پدر) می‌گوید چـرا مقابل انتقادها واکنش نشان نمی‌دهید و سکوت می‌کنید؟ پدر می‌گوید من صبر می‌کنم. ناراحتی مادر بیشتر این است که خانواده ما این‌همه به انقلاب خدمت کرده؛ اما چرا گاهی برخورد‌های بی‌رحمانه‌ای می‌شود؟ در واقع مادر توقع ندارد این‌طور برخورد شود.

ثروت پدر

مهم‌ترین سؤالی که خانواده هاشمی این سال‌ها با آن روبه‌رو بوده‌اند، پاسخ‌گویی درباره ثروت پدر و خانواده بوده است. یاسر هاشمی دراین‌باره گفته بود: «بالاخره سطح زندگی آقای هاشمی به‌عنوان یک روحانی در مقایسه با سایر روحانیون قبل از انقلاب مقداری بالاتر بود و ایشان اهل کار و تلاش بودند. بخشی از هزینه‌های مبارزه را نیز از طریق فعالیت‌هایی که انجام داده‌اند، تأمین کردند. پدر فردی چندبُعدی بودند و در زندگی‌شان فقط به درس و منبر نمی‌پرداختند. خانواده پدر نیز باغ‌دار بودند و در رفسنجان باغ پسته داشتند؛ این‌گونه هم نبود که کل پسته‌های رفسنجان برای ایشان باشد، بلکه وسعت این باغ، مانند باغ سایر باغ‌داران و رعیت‌های رفسنجان است. در این شرایط و با وجود این باغ و فعالیت‌های چندبعدی پدر، زندگی به‌خوبی می‌گذشت. ایشان همچنین به دلیل استعدادهایی که از آن برخوردار بود، فعالیت‌های دیگری نیز داشتند؛ برای مثال زمانی که در زندان شاه بودند، کار ساخت‌وساز انجام می‌دادند و هزینه‌های مبارزه را از این طریق تأمین می‌کردند؛ اما درست از زمان شروع انقلاب، تمام کار‌های اقتصادی آقای هاشمی متوقف شد، یعنی ایشان از بعد از انقلاب تمام دارایی‌ها و زندگی خود را صرف انقلاب و مدیریت کشور کردند و حتی یک ریال نیز تکون به دارایی و ثروت ایشان افزوده نشده است.»

یاسر با اشاره به سخنان رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران، پس از اتفاقات سال ۸۸ نیز که گفته بود: «آقای هاشمی قبل از انقلاب، اموال خود را صرف مبارزه می‌کرد و در سال اخیر هم با به‌عهده‌گرفتن مسئولیت‌های فراوان، در حساس‌ترین مقاطع در خدمت انقلاب و نظام بوده و هرگز از انقلاب برای خودش، مالی نپندوخته است و مردم باید به این حقایق توجه داشته باشند»، به‌صراحت بر این موضوع تأکید کرد.

یاسر گفته بود: «از جمله دارایی‌های شخصی که پدر از پیش از انقلاب داشتند، تعدادی زمین بود که از این تعداد ۲۵ قطعه را میان فرزندان‌شان تقسیم و به هرکدام از ما پنج قطعه زمین واگذار کرده‌اند؛ تعدادی زمین نیز به مادر و واگذار کرده‌اند، مابقی زمین‌ها را نیز به تعدادی از طلاب جوانی که در حال تحصیل بودند اهدا کردند. تعدادی از این زمین‌ها را هم برای گذران زندگی روزمره خود نگه داشته‌اند و هر چند سال یک‌بار یکی از این زمین‌ها را می‌فروشد و هزینه‌های جاری خود را تأمین می‌کنند. ما طوطی هاشمی هم گفته بود: «وضعیت ایشان شبیه یک آدم معمولی است که وضعیت خوبی دارد. متوسط به بالا. باغ پسته هم ارضیه پدری ایشان بود. تازه پدر من چون مبارزه سیاسی می‌کرده نتوانسته دارایی خود را افزایش دهد، درحالی‌که در رفسنجان این رسم است.»

مرد آینده‌وآموزه‌های امروز

در مجمع نیز با نگاه آینده‌نگر، تنها در جهت پیشبرد «نگاه برنامه‌ای» و «ایران ۱۴۰۰» و در دوره‌ای ۱۴۲۰، حرکت می‌کرد. ما امروزه فقدان این نگاه را باید مورد توجه قرار دهیم و با همه وجود بگوئیم تا همین اثر خلا بر شود.

نکته آخر، گرچه جغرافیای برخی شخصیت‌ها از دایره فردی می‌گذرد، اما با نگاهی به آینده نزدیک تحولات کشور، باید بیاموزیم که «تنبُّت دستاوردهای اعتدال» ابتده ایران و منافع ملی را از یک‌سوی و فردای نسل جوانی که به همه ما اندک‌امیدی چشم دوخته‌اند؛ ازدیگرسوی، حفظ خواهد کرد. این نگاه، بزرگ‌ترین آموزه‌ای است که این روزها همه به آن نیازمندیم.

ادامه از صفحه ۷

نبود آیت‌الله خسارت است

به‌همین‌دلیل هم گاهی منفور جمعی می‌شد و گاهی مورد حمایت و تأیید جمعی دیگر. به عقیده من، حالا که هاشمی‌رفسنجانی دیگر نیست و جایگاه خالی دبیر و عقلائیت او، هم‌کان را شوکه و نگران کرده است، وجود شخص یا مجموعه‌ای که بتواند نقش او را در عرصه سیاسی کشور ایفا کند امری ضروری است. هرچند ویژگی آیت‌الله در چهره‌ای یافت نمی‌شود که بتوان به عنوان گزینه جایگزین او نام برد، اما شاید تشکیل مجموعه‌ای دلسوز، انقلابی و معتدل بتواند جای خالی او را پر کند و حیات سیاسی را برای همه فعالان، گروه‌ها احزاب و طبقات‌های سیاسی معتقد به نظام را تضمین کند.

آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی، مهره‌ای بود که نبودش به‌طورقطع برای کشور خسارتی بزرگ محسوب می‌شود و جای خالی تدبیراندیشی‌اش به‌ویژه در بزنگاه‌های تصمیم‌گیری سیاست خارجی، روزبه‌روز محسوس‌تر خواهد شد.

politics@sharghdaily.ir

مرگ آیت‌الله، انگار همه منتقدان را متحد کرد؛ هرچند کوتاه یا هر قدر برای نگه‌داشتن احترام مردی که دیگر نیست، بهت از دست‌دادن اکبر هاشمی‌رفسنجانی تا آنجا پیش رفت که احمد توکلی را در تلویزیون به گریه انداخت و وحید یامین‌پور، مجری شبکه افق تلویزیون را واداشت تا متنی بنویسد و بگوید «ادب دینی حکم می‌کند که به پاس سوابق درخشان مرحوم آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی در خدمت به اسلام و انقلاب برای ایشان طلب آموزش کرده و از طرح اختلافات در این مقطع پرهیز شود.»

بت عیار مخالفان ومنتقدان

اینها همه مخالفان و منتقدان نبودند و نیستند؛ زیرا هر لحظه بت عیار به رنگی درآمد و نقدها شکلی دیگر به خود گرفت. هاشمی‌رفسنجانی از زمانی که فرماندهی جنگ را بر عهده گرفت، از زمانی که ریاست مجالس شورای اسلامی را عهده‌دار شد و زمانی که معروف شد به سردار سازندگی، منتقد داشت و منتقد هم بود. دوره اصلاحات توان نقدها علیه عالی‌جناب بود و از آنها به سلامت عبور کرد و گرفتار نقدها نشوند و فریادی بر سرشان همه منتقدانش. اما ازاین‌میان بعضی‌هایشان معروف‌تر شدند، بعضی از آن منتقدان و بعضی از آن صحنه‌ها در تاریخ ثبت شد. شاید یکی از همان صحنه‌ها درگیری در مجلس اول باشد و لیخند هاشمی از جایگاه ریاست. نهضت‌آزادی‌ها در مجلس اول کم مخالف نداشتند و روزی هم نبود که شعاری نشوند و فریادی بر سرشان نیاید؛ اما کار تا جایی پیش رفت که به درگیری رسید….

درگیری درمجلس اول وجواب هاشمی

در آستانه انتخابات مجلس دوم در سال ۶۲، نهضت به روند انتخابات معترض بود؛ نطق صباغیان در مجلسی که ریاست آن را هاشمی‌رفسنجانی بر عهده داشت، با اعتراض نمایندگان مخالف نیمه‌تمام ماند و کار به برخورد میان علی‌اکبر معین‌فر با هادی غفاری و چند نفر دیگر کشید. هاشمی سال‌ها بعد دراین‌باره به «شرق» گفت: «در آن تصویر هم منظره‌ای بود که شخصیت‌های مهم مملکت پشت تریبون آمده بودند و با هم درگیر شدند و می‌خواستند همه‌دیگر را از آتجا بیرون کنند. منظره، یک طنز تاریخی بود، هرکس هم بود، لیخند تلخی می‌زد که چرا اینها با هم این‌گونه رفتار می‌کنند؟ در همان صحنه من خیلی زود آنها را از هم جدا کردم. وقتی جلسه متشنج شد، یک ربع تنفس دادم تا همه بیرون بروند و فضا تلطیف شود.»

توکلی همیشهمنتقد

از آن صحنه تاریخی که فاصله بگیریم، شاید برای دهه‌شصتی‌ها، تصویر احمد توکلی در قاب تلویزیون درحالی‌که تندترین نقدها را به دولت هاشمی مطرح می‌کرد، یکی از ماندگارترین تصاویر باشد. آن هنگام که در رسالت قلم می‌زد و منتقد بود و هنوز گرد پیری بر چهره نداشت.

او در تپ‌های تلویزیونی خود به‌طور ویژه سیاست‌های اقتصادی دولت بعد از جنگ هاشمی را به نقد کشید و مهم‌ترین رقیب هاشمی در انتخابات ۷۲ شد. انتخابات آن سال به تاریخ جمعه ۱۴ خرداد ۷۲ برگزار شد. هاشمی‌رفسنجانی در کتاب خاطرات خود درباره رقابتش با توکلی می‌گوید: «... مرتبا با ستاد انتخابات وزارت کشور و هیئت اجرایی تماس داشتم. برخلاف امروز واقعیات اقتصادی چنان است که در کنار تورم نسبتا بالا نه از رشد اقتصادی و افزایش سرمایه‌گذاری خبری هست و نه افزایش دستمزدها آن را جبران

می‌کند و وضعیتی به وجود آمده است که قاطعانه می‌توان گفت مردم زندگی‌کردن روچند درصد آرا از من نیست و رقبای بیش از حد انتظارمان رأی آورده‌اند. در مناطق کردنشین به آقای احمد توکلی رأی داده شد و لایذ به خاطر مخلف‌خوانی‌های جدی است.» توکلی در آن انتخابات چهار میلیون رأی آورد؛ درحالی‌که از وجهه انتقادی خود نکاست.

پاسخ‌های هاشمی

هاشمی‌رفسنجانی بعدها در سال ۸۲ در مصاحبه مفصلی که با کیهان انجام داد، به انتقادها به دولت‌هایش و ازجمله نقدهای توکلی پاسخ داد. او در آن گفت‌وگو می‌گوید: «...اگر شما در حرف‌های رهبری بگردید، ۹۰ درصد تأیید می‌بینید و درآخر دوره من و در روز انتخابات ریاست‌جمهوری بعد از من گفتند: «کسی برای من هاشمی نمی‌شود»... شما به جدول ضرب جینی جواب دهید. ما درآمد دو دهک پایین را بالا آوردیم و خانواده‌هایی را که فقط کالاهای روزانه مصرف می‌کردند، به کالاهای ماندگار رساندیم. در این شک تکنیک که این اتفاق افتاد. اگر بحث عدالت است، ما به طرف عدالت حرکت کردیم. آن طرح فقرزدایی اگر اجرا می‌شد، باعث یک جهش بود که دیگر مستاصل به این معنا نداشت‌ه باشیم و کسی برای تحصیل بچه یا مسکن یا درمانش مشکل نداشت‌ه باشد و اگر می‌خواهد بهتر زندگی کند و می‌خواهد به جای موکت، قالی داشته باشد، کار کند؛ بنابراین حقیقتا هدف برنامه این بود که فقر را کم و طبقات مردم را به هم نزدیک کند؛ قه‌له‌ها و درآمد‌های نابرابر بتراشد. اینها جزء برنامه بود که دنبالش بودیم و تا حدودی موفق بودیم. من هم مدعی نیستم که ما در این برنامه‌ها به همه اهداف رسیدیم. یک مقدار نزدیک شدیم و یک مقدار نشدیم. مقداری که رهبری روی عدالت تکیه دارن، واقعا حق است... درباره رأی چهارمیلیونی آقای توکلی شما می‌دانید که اظهارات شعارگونه و منق‌ی‌هایی‌ها که برخلاف صراحت قانون تبلیغات انتخابات هم هست، بالاخره اثر دارد. مگر قبل از آن رقیب آیت‌الله خامنه‌ای با همین روش میلیون‌ها رأی از ایشان کم نکرد؟».

بغض توکلی

توکلی تا آخرین روز حیات آیت‌الله منتقد ماند و یکی از موضوعات مورد نقدش هم فعالیت‌های اقتصادی

سیاست



احمد توکلی در جریان تظاهرات ۱۳۵۷

روایت فصل‌ها ووصل‌ها

مرجان توحیدی

ماند اگرچه در مراحل به دفاع و حمایت از او پرداخته است؛ اما دست‌کم بعد از فوت آیت‌الله تر جیح داده است تا سکوت کند.
پس‌حاشا هاشمی به نقدهای فرهنگی منتقدان آیت‌الله همگی اقتصادی نبودند. جریان‌اتی هم بودند که به سیاست‌های فرهنگی و سیاسی او نقد داشتند. سیاست‌های فرهنگی او را در راستای شیخون فرهنگی ارزیابی می‌کردند و درهای سیاست داخلی او را بسته می‌دیدند. جریان حزب‌اللهی که در میانه دولت او اول متولد شده بود ازجمله منتقدان عرصه فرهنگی بود. تجمع در برابر سینماها، اعتراض به بدجوابی و در بخش نخبه‌گرای خود هم نقد به محتوای کتب منتشرشده و عملکرد وزارت ارشاد مجموع نقدها را تشکیل می‌داد.
باین‌حال هاشمی دفاع می‌کرد. او در مصاحبه با کیهان در جواب به آن نقدها در عرصه فرهنگی و مصادیقی نظیر حجاب می‌گوید: «وقتی می‌خواستیم کابینه اول را تنظیم کنیم، ما (هاشمی و آیت‌الله خامنه‌ای) دوفنری نشستیم و تنظیم کردیم. ایشان یادداشت می‌کرد. در آخر که همه وزرا تکمیل شدند، به خط ایشان نوشته شده و الان نزد من است؛ یعنی در انتخاب اعضای کابینه نظر ما یکی بود. در هر سئواری بحث می‌کردیم. در دوره دوم هم همین‌طور بود. فقط ایشان گفته بودند: «به دو نفر رأی موافق نمی‌دهم و مخالفت هم نمی‌کنم. خودتان می‌دانید. اگر بهتر پیدا کردی، بیاور و من مخالف نیستم». به‌رحال کابینه را انتخاب کردیم. یکی از این دو نفر، وزیر ارشاد نبود؟ - نه، بعد که آقای خامنی رفت، وزیر بعدی کاملا با سلیقه کسانی که انتقاد فرهنگی می‌کنند، انتخاب شد. زیرا این حرف‌ها دیگر شروع شده بود. اول آقای دکتر لاریجانی و بعد آقای مهندس میرسلیم بودند که می‌توان آنها را در جناحی که منتقد فرهنگی هستند، به حساب آورد، به‌علاوه آنهایی که باید کار فرهنگی عملی در میدان کنند، کاملا به رهبری وابسته بودند؛ مانند حوزه‌های علمیه با آن وسعت، وعاظ، تریبون‌های نماز جمعه، حرف‌ها دیگر شروع شده بود. اول آقای دکتر لاریجانی و بعد آقای مهندس میرسلیم بودند که می‌توان آنها را در جناحی که منتقد فرهنگی هستند، به حساب آورد، به‌علاوه آنهایی که باید کار فرهنگی عملی در میدان کنند، کاملا به رهبری وابسته بودند؛ مانند حوزه‌های علمیه با آن وسعت، وعاظ، تریبون‌های نماز جمعه، حرف‌ها دیگر شروع شده بود. اول آقای دکتر لاریجانی و بعد آقای مهندس میرسلیم بودند که می‌توان آنها را در جناحی که منتقد فرهنگی هستند، به حساب آورد،

چند ماه بعد یهنم ۶۹ سلام هم به جرگه منتقدان پیوست. سلام، ارگان مطبوعاتی مجمع روحانیون مبارز و نماد جریان چپ خط امامی در برابر جریان راستی که آن روزگار هاشمی‌نماد آن محسوب می‌شد. عباس عیدی نماد مخالفت‌ها در سلام علیه سیاست‌های اقتصادی دولت هاشمی بود. عیدی نماد مخالفت با جریان‌ی بود که به گمانش بخشی محروم را رها کرده بود. به عنوان نمونه او در قشری یادداشت خود به تاریخ سوم مهر ۱۳۷۳ با نام احساس رهاشدگی در روزنامه سلام به اشاره به اوضاع اقتصادی می‌نویسد: «... و لذا به ارزیابی شاخص‌های کلان اقتصادی ازجمله سرمایه‌گذاری و تولید پراختیم و عموما از این نظر دفاع کردیم که اگر رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری با مقداری تورم ملازمه دارد، باکی از پذیرش تبعات تورم نباید داشت. لیکن امروز واقعیات اقتصادی چنان است که در کنار تورم نسبتا بالا نه از رشد اقتصادی و افزایش سرمایه‌گذاری خبری هست و نه افزایش دستمزدها آن را جبران

می‌کند و وضعیتی به وجود آمده است که قاطعانه می‌توان گفت مردم زندگی‌کردن روچند درصد آرا از من نیست و شرمگین نباشند را نمی‌توانند تجربه کنند...».
هاشمی در مصاحبه با صادق زیباکلام درباره نقدها می‌گوید: «روزنامه سلام خیلی زود شروع کرد. مجله بیان خیلی زود شروع کرد. اینها که در گروه‌های نزدیک به خودشان بودند. مجله کبان، گردون و دنیای سخن شروع کردند. یک عده از این نویسندگانی که از فضای انقلاب فاصله داشتند، کسی این‌گونه به آنها میدان نمی‌داد. اینها شروع به کار کردند. ما هم می‌دیدیم و نگاه می‌کردیم. منتها روزنامه‌های خودی بیشتر به دولت می‌پرداختند. آنها هم مسائل بالاتر را به شکل دیگری مطرح می‌کردند. من هم بارها گفتم و اگر کسی در مصاحبه‌های من بگوید، پیدا می‌کنند. بعضی‌ها می‌گفتند اینها خوب نیست و هتاک می‌کنند و دروغ می‌گویند و انتقادهای ناقص می‌کنند؛ ما در مجلس بعضی‌ها بودند که تعبیرات خیلی بدی می‌کردند. دوستان سابق ما هم بودند. مثلا می‌گفتند که فلانی دست‌غارت‌گران را باز گذاشته است و روی این کلی حرف می‌زدند؛ با اینکه ما ذوب در اقتصاد جهانی شدیم و داریم فرمان‌های بانک جهانی را اجرا می‌کنیم یا اینکه همه خواسته‌های این‌میکاس‌ت. از این تعبیر‌ها در صحبت‌های خیلی‌ها می‌بینید. گاهی در دولت به من می‌گفتند که چرا ما ساکت هستیم؟ چرا یا اینها که این حرف‌ها را می‌زنند، برخورد نمی‌شود؟ چرا دروغ می‌گویند؟ من به آنها می‌گفتم که ببینید در این فضا، کسی جرئت نمی‌کند. به قوه قضائیه حرف بزند. به مجلس هم جرئت نمی‌کند حرف بزند. چون نمایندگان مجلس فوق‌العاده حساس هستند که کوچک‌ترین تعرضی که به مجلس می‌شود، مجلس‌ها خیلی داد و بیداد راه می‌انداختند. خودم در مجلس بودم. برایشان قابل تحمل نبود که چیزی به مجلس بگویند. فقط دولت مانده و بگدار جایی باشد که تمرین دموکراسی شود و حرف‌هایشان را بزنند. شما جواب دهید. من در مصاحبه‌هایم جواب می‌دهم و شما هم جواب دهید. این بحث بین ما زیاد بود.» عیدی همیشه منتقد هاشمی

منتقدان آیت‌الله همگی اقتصادی نبودند. جریان‌اتی هم بودند که به سیاست‌های فرهنگی و سیاسی او نقد داشتند. سیاست‌های فرهنگی او را در راستای شیخون فرهنگی ارزیابی می‌کردند و درهای سیاست داخلی او را بسته می‌دیدند. جریان حزب‌اللهی که در میانه دولت اول او متولد شده بود ازجمله منتقدان عرصه فرهنگی بود

زنجیره‌ای که پیش آمد، روزی نبود که صبح نو» طبعی درباره او ننویسد. بعد از جانب‌اکبر گنجی لقب عالی‌جناب را هم دریافت کرد و به این وسیله شد نماد همه مقب‌گردهای سیاسی در ایران. هاشمی در مصاحبه با زیباکلام درباره این موضوع می‌گوید: «تاریخ تحولات ایران در دانشگاه بود. احساس من این است که آن‌قدر که شما روی وزارت آموزش‌وپرورش و صنایع اشراف داشتید و این‌استدیت که در آنجا چه می‌گذرد و وزرای این وزارتخانه‌ها به شخص شما چه عنوان رئیس‌جمهور پاسخ‌گو بودند، این حالت در رابطه با وزارت اطلاعات نبود و تنها کسی که می‌تواند مرا و تاریخ ایران را از این ابهام دربرآورد، شما هستید؛ یعنی شما هستید که می‌توانید به آیندگان و کسانی که تاریخ این مملکت را بررسی خواهند کرد، بگویید در هشت ساله که من رئیس‌جمهور بودم، همان‌قدر از وزارت اطلاعات صنایع آگاهی داشتیم که درباره وزارت اطلاعات می‌دانستم یا مثلا وزیر اطلاعات به اندازه وزیر تعاون به من پاسخ‌گو بود؛ اگر شما چنین چیزی بگویید، به نظر من جایی برای سؤال باقی نمی‌ماند و فقط یک احتمال دیگر به وجود می‌آید که آقای هاشمی‌رفسنجانی خودش را بلاگردان بخشی از نظام می‌کند؛ یعنی به خاطر اینکه به نظام لطمه وارد نشود، خود را فدای حفظ حیثیت نظام می‌کند. فقط این احتمال می‌ماند. نمی‌گویم تمام مواردی که آنها عمل می‌کردند، مطلع بودم... مثلا وقتی که معلوم شد اینها موشک‌هایی را برای اینکه منافقین را بزنند، به اروپا فرستادند، از طریق یکی از افراد وزارت فهمیدم و پیگیری کردم، چون بدون اطلاع من عمل کردند، تنبیه کردم. همین آقای سعید اسلامی را در

آن مسئله محاکمه اداری کردم و به عنوان متخلف اداری از معاونت او را برداشتیم و در مشاورت گذاشتیم، به دلیل اینکه این کار را بدون اجازه انجام داده بود... مواردی هم بود که به ادله‌ای لازم نمی‌دیدند به من بگویند و شاید به جاهای دیگر می‌گفتند. اگر آن‌طور مواردی هم اتفاق افتاد و من می‌فهمیدم که مثلا قاضی حق‌دارای چنین نظری هست، می‌پذیرفتم، این‌طور نبود که با او مبارزه یا مخالفت کنم، موارد این‌گونه هم بود؛ شما مطمئن باشید که من برخورد و عزل می‌کردم و صریح می‌گفتم... مواردی هم بدون اطلاع و متاجم شد و بعضی‌ها کشف شد و ما جلوی آن را گرفتیم و بعضی‌ها ممکن است کشف نشده باشد.»

از جدایی تاوصل ۶روزه

همان‌ها که منتقدش بودند اما در آستانه انتخابات ۸۴ به هاشمی دخیل بستند تا مانع پیروزی جریان‌ی بشوند که خطرات آن را به خوبی پیش‌بینی می‌کردند؛ اما احمدی‌نژاد چنان دوقطبی‌ای درست کرد و چنان درباره مدیریت زمان هاشمی‌رفسنجانی سخن گفت که ائتلاف شش‌روزه هم نتوانست منجر شود تا هاشمی در هیاهو و پروپاگاندایی که احمدی‌نژاد به راه انداخته بود اعتماد مردم را به خود جلب کند. چرا که هاشمی را پیش از احمدی‌نژاد، چپ‌های خط امامی و دوم‌خردادی‌ها چنان نواخته بودند که بازسازی اعتماد اِردست‌رفته در شش روز حتماً بعید بود. نزدیک‌شدن هاشمی به جریان اصلاح‌طلب یا نزدیک‌شدن اصلاح‌طلبان به هاشمی در ۸۴، باعث شد جریان راست از او ناراحت شود. اگر کیهان روزگاری هاشمی را استوانه نظام می‌خواند و در نعت و منقبت او قلم‌فرسای می‌کرد، بعدها نسبت به تحرکات، سخنان و مواضع هاشمی در دوره نخست احمدی‌نژاد خرده گرفت. این نقدها روزبه‌روز افزایش یافت تا به ۸۸ رسید، انتخابات ۸۸ مرکز ثقل جدایی هاشمی از جریان راست بود. هاشمی در انتخابات حضور نداشت؛ اما بهترین مستمسکی بود تا احمدی‌نژاد با هم با توجه با حافظه تاریخی مردم از آن پُره‌ر انتخاباتی ببرد. زنده‌کردن دوقطبی احمدی‌نژاد- هاشمی بهترین حربه رئیس دولت نهم بود. شور و شوق انتخاباتی در آستانه روز رأی‌گیری هاشمی را بر آن داشت تا به آیت‌الله خامنه‌ای نامه‌ای بنویسد، نامه‌ای که بعدها جریان حامی احمدی‌نژاد و دیگر مخالفان هاشمی را که حالا دیگر در طیف دوم خردادی محصور نمی‌شدند، با اعتقاد به آن بارها به انواع و اقسام دیگر همسرا و استغ‌فرشی را سرآغازی برای اعتراض‌های خیابانی قلمداد کنند. هاشمی اگرچه رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام بود و برای دوره‌هایی هم رئیس مجلس خبرگان؛ اما اینها باعث نمی‌شد حریمش از نقد محفوظ بماند؛ شاید او تنها مسئولی بود که در زمان مسئولیت انواع نقدها را شنید و انواع رچسب‌ها به او چسباندند. باین‌حال هرچا که می‌رفت می‌گفت عشقش رهبری است.

هاشمی‌رفسنجانی بعد از ۸۸ طرد نشد؛ اما در رسانه‌های رقب‌ا بارها تخطئه شد، نه‌تنها سیاست‌هایش در انتخابات ۸۸ بلکه، روند کلی مدیریت‌ی او را ابتدا تا انتها. ۸۸ که در آن دوره‌هایی هم رئیس مجلس خبرگان؛ اما اینها باعث نمی‌شد حریمش از نقد محفوظ بماند؛ شاید او تنها مسئولی بود که در زمان مسئولیت انواع نقدها را شنید و انواع رچسب‌ها به او چسباندند. باین‌حال هرچا که می‌رفت می‌گفت عشقش رهبری است.

منتقدان در یک صف

هاشمی‌رفسنجانی بعد از ۸۸ طرد نشد؛ اما در رسانه‌های رقب‌ا بارها تخطئه شد، نه‌تنها سیاست‌هایش در انتخابات ۸۸ بلکه، روند کلی مدیریت‌ی او را ابتدا تا انتها. ۸۸ که در آن دوره‌هایی هم رئیس مجلس خبرگان؛ اما اینها باعث نمی‌شد حریمش از نقد محفوظ بماند؛ شاید او تنها مسئولی بود که در زمان مسئولیت انواع نقدها را شنید و انواع رچسب‌ها به او چسباندند. باین‌حال هرچا که می‌رفت می‌گفت عشقش رهبری است.

چهره مردمی هاشمی در دولت‌های احمدی‌نژاد و پس از آن در دولت روحانی تقویت شد، بیشتر از سوی جریان مقابل کنار زده شد. آن قدر که تلاش می‌شد تا چهره‌اش هم در صداوسیما به تصویر کشیده شود. نوزد دی ۹۵ اما نقطه عطفی شد برای همه مخالفان و نقادان و صداوسیما، هاشمی در سیمای جمهوری اسلامی به یک‌باره تبدیل شد به یار دیرین انقلاب. برایش مستند یک‌پس کردند، سپاه‌پوش شدند و برنامه زنده ترتیب دادند و چنان از نقش‌های مختلف او سخن گفتند که انگار هیچ‌گاه او را ترک نکرده بودند. احمد توکلی در یکی از همین برنامه‌ها برای هاشمی بغض کرد. یامین‌پور در صفحه اینستاگرام خود توصیه کرد از بار دیرین انقلاب بدگویی نشود. حسین قدیانی، از مخالفان اعتراضات ۸۸ در صفحه اینستاگرام خود نوشت: «... رئیس فقید مجمع تشخیص مصلحت نظام اما، سوای آنکه بگوئیم در تئور «موافقت» یا «مخالفت» بدمدی، در وهله اول، «بزرگ» بود؛ و «بزرگ» بود؛ و «سیاست‌مدار» بود؛ ضد انقلاب لازم‌نکرده «آقای هاشمی» یا حتی «آقای رفسنجانی» را به ما بشناساند؛ چراکه «حزب‌الله» هم «بزرگ» است! و «حزب‌الله» هم «بزرگ» است! و «حزب‌الله» هم «سیاست‌مدار» است! اینکه «هاشمی خودمدان» است

و همان مرد محبوب دهه‌های پیشین که رگ گردن‌ها کلفت کردیم در حمایتش، لیکن دشمن اصل کاری اگر از این «بدرد بی‌را» سیلی می‌خورد، ما با افتخار حاضریم برای «آقای رفسنجانی» هم «دعای خیر» کنیم! آهای پیر دلآور جبهه‌ها! امشب، روح «فرمانده بزرگ جنگ» با جیح شعاری مثل «ماشاءالله حزب‌الله» شاد نمی‌شود! «سیاست»، آخرش «سیاست‌مدار» را خسته کرد؛ او را ببر به همین شب‌های کربلای ۱۵؛ به همان شب‌های فرماندهی...»

مسعود ندم‌کنی، از اعضای سابق انصار حزب‌الله که از منتقدان سیاست‌های فرهنگی هاشمی بود هم با انتشار تصویر آیت‌الله در صفحه خود نوشت: «همه از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم، هرگونه توهین ممنوع، اموات خود را به خیر یاد کنید ولو اینکه مخالفان باشند». نوزدهم دی‌ماه ۹۵، مخالفان و منتقدان هاشمی یک جا جمع شدند. هاشمی دوباره یار دیرین و آیت‌الله لقب گرفت. خبری از ناسزا نبود و رضان‌زاده، سخنگوی دولت اصلاحات، پیشنهاد کرد تا مراسم تشییع پیکر احمدی‌نژاد به آشتی ملی تبدیل شود!

روزنه

رئیس قوه قضائیه:

ارتحال آیت‌الله هاشمی بیدارباش برای همه ما است

● میزان: رئیس قوه قضائیه روز گذشته در جلسه مسئولان عالی قضائی، آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی را مجاهدی خستگی‌ناپذیر و شخصیتی مؤثر در فرازونشیب‌های انقلاب توصیف کرد و گفت: «ارتحال ناگهانی و تکان‌دهنده ایشان، سرنوشت محتوم همه ابنای بشر و خصوصا بیدارباشی برای همه ما مسئولان است تا همگی خود را برای تهایی و مسیر بی‌نهایت پس از مرگ آماده کنیم».

آیت‌الله آملی‌لاریجانی، با تسلیت ارتحال رئیس فقید مجمع تشخیص مصلحت نظام، عنوان کرد: «از خدا می‌خواهیم روح ایشان را با ارواح طیبه شهدا، صدیقین و ائمه اطهار(ع) محشور کند. آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی سال‌های متدّامی قبل از انقلاب از مجاهدان خستگی‌ناپذیر، بعد از انقلاب یار صدیق حضرت امام راحل (قدس‌الله تعالی‌ه و مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) و در همه فرازونشیب‌های انقلاب، شخصیتی تأثیرگذار بود.»

او با بیان اینکه توجه به این معانی و عالم پس از مرگ، آثار مهمه‌ای در حیات دنیوی انسان دارد، گفت: «درگذشت شخصیت‌های بزرگ اثر را دارد که به نوعی بیدارباش برای قلوب همگان است تا مسیر آینده خود را بهتر بشناسند. از خاوند متعال می‌خواهیم روح آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی را مشمول عنایات خاصه خود بگرداند و وی را از رحمت واسعه خود که می‌فرماید «نبیّی عبادی آتی أنا الفقور الرحیم» بهره‌مند کند. برای ایشان علو درجات و برای بازماندگان‌شان صبر و اجر را مسئلت می‌کنم.»

نگاه

گفت‌مان میانه‌روی نهادینه شد



صادق زیباکلام

● در گذشت آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی، در کوتاه‌مدت شاید این‌طور به نظر برسد که اصلاح‌طلبان و جریان اعتدال و میانه‌روی تاحدودی خودش را بازاز و احساس نگرانی و ترس کند از اینکه ما پدر معنوی‌مان را از دست داده‌ایم؛ اما به باور من در بلندمدت همه‌چیز به حالت طبیعی باز خواهد گشت.

درحالی‌که من در اوایل دی‌ماه گفته بودم آقای روحانی امکان دارد رای خوبی در انتخابات آینده نیابود؛ اما حالا و به‌ویژه در این روزها، معتقدم او بالای ۱۹ میلیون هم رای می‌آورد؛ به همان دلیلی که هاشمی‌رفسنجانی در انتخابات ۹۲ درصلاحیت شد و آن درصلاحیت خودش بهمنی به راه انداخت. در یک دهه گذشته، با وجود همه توهین‌ها و فجایع صورت‌گرفته به آقای هاشمی و اهانت و اتهام‌هایی که به خودش و خانواده‌اش وارد کردند، هاشمی ایستاد و پایداری کرد. او همچنان دستش را در دست اصلاح‌طلبان قرار داده و زیر فشار تندروها از مسیر خود کنار نرفت. هاشمی درخت اعتدال بود. بعد از هاشمی‌رفسنجانی این درخت همچنان رشد خواهد کرد؛ چراکه کار بزرگ هاشمی این بود که اعتدال و میانه‌روی را تبدیل به گفتمان و جریان کرد. او این مسیر را پایدان‌دادن به جنگ برای نجات کشور و نهادینه‌کردن گفتمان اعتدال، دو برگ زرین در کارنامه هاشمی است که به عنوان اثری درخشان و ارزشمند می‌درخشد.

معتقدم ما نباید چندان نگران ایفای نقش هاشمی باشیم. ممکن است رئیس دولت اصلاحات، یا ناطق‌نوری یا عبدالله نوری این نقش را ایفا کنند. حتی میان چهره‌های غیرروحانی نیز من فکر می‌کنم آقای مرعشی و کرباسچی هم می‌توانند همین مسیر را دنبال کنند. نکته این است که ما دیگر متکی به فرد نیستیم و به ماورای این مسئله رسیدیم‌ایم. شاید همه مجموعه‌های از چهره‌های میانه و اصلاح‌طلب بتوانند در این مسیر پیش‌قدم شوند و این، اتفاق خوش و روبه‌رشی را نشان می‌دهد.

ادامه از صفحه اول

مردی که شبیه هیچ‌کس نبود

نبود این شخصیت فهیم و گران‌قدر می‌تواند آسیب‌زا باشد. درواقع هاشمی زمانی از میان سا رفت که تاریخ ایران بیش از هر دوره دیگری به او احتیاج داشت. بحران‌هایی چون مسائل پسابرجام، برخی آسیب‌های اجتماعی در جامعه و تضمین آینده سیاسی، از جمله این نکات است.